

## ریحانه محرم

پای درس استواری و مهر در مکتب بانوان عاشورایی

مقاله

رویا احمدیان

فارغ التحصیل کارشناسی شیعی

امسال در تکتک لحظاتی که در تدارک مراسم بودیم، نگرانی جان‌سوزی در دل‌مان شعله‌ور بود که نکند مراسم لغو شود. هم‌زمان افرادی بودند که روحیه خود را نیاختند و تصمیم گرفتند به سنت‌های دیرینه روی بیاورند؛ روزه‌های خانگی که از قدیم‌الایام در خانه‌ها و کوچه‌ها نشانی آن را می‌توانستی ببایی. با اینکه اجازه برگزاری مراسم حضوری با رعایت پروتکل‌ها داده شد اما باز هم خیلی از افراد امکان استفاده از مراسم را نداشتند.

در این زمان بیش از هر موقع دیگری، نقش بانوان در برپایی مجلس روزه پررنگ شده بود. مادر بین اعضای خانواده تقسیم وظیفه

می‌کند: پسرم خانه را سیاه‌پوش کن؛ دخترم شما چای را آماده کن؛ همسرم شما زحمت روزه و مداحی را بکش؛ پسر کوچکم حواست باشد وقتی روزه شروع شد نور خانه را کم کن؛ دخترکم شما دستمال کاغذی پخش کن. غذای نذری هم با من؛ و این‌گونه است که همه اعضای خانواده خادم اهل بیت می‌شوند و خانه هیئت کوچکی می‌شود که فرشتگان در آن رفت‌وآمد دارند.

شاید این رسالت زینبی بانوان است که از کربلا به ارث رسیده. گاهی باید عمیق‌تر نگاه کرد. به راستی چرا امام حسین علیه السلام با وجود علم به شهادت خود و یارانشان، باز با خانواده راهی این سفر شدند؟ نقش بانوانی که در این سفر بودند چه بود؟ عظمت این حضور را هم مستقیم و هم غیرمستقیم می‌توان یافت. عالی‌ترین حد آن حضرت

زینب سلام الله علیهاست که روایتگر عاشورا است و همه درباره ایشان شنیده‌ایم. اما آیا دقت کرده‌ایم که همسر زهیر باعث شد وی امام را همراهی کند و ترساندن زنان کوفی باعث عدم همراهی همسرانشان با امام شد؟ در روایت عاشورا علاوه بر رابطه ولایی امام و همراهانشان، جلوه‌های زیبایی از ارتباطات خانوادگی می‌بینیم. رابطه همسری که حتی با از دست دادن طفلش ماهه خم به ابرو نمی‌آورد، پدر دختری که عاشقانه‌هاشان جگرها می‌سوزاند و رابطه خواهر برادری که حضرت زینب سنگ تمام می‌گذارند و تحت لوای امام زینب العابدین (ع)، با رهبری کاروان اسرا غوغا می‌کنند. در این مجال سعی کردیم نگاه عمیق‌تری به نقش بانوان در رقم خوردن واقعه عاشورا داشته باشیم.

# فهرست:

- ۳ ..... زینب (س) که قیام کربلا زنده از اوست  
برگرفته از کتاب «چهره‌ها در حماسه‌ی کربلا» نوشته حجت الاسلام پوراهینے
- ۴ ..... کربلا در کربلا می‌ماند اگر زینب (س) نبود  
مروری کوتاه بر خطبه‌ی غزای حضرت زینب (س) در شام
- ۵ ..... منش پیروز  
بخشی از سخنان رهبری درباره شخصیت والای حضرت زینب سلام الله علیها
- ۶ ..... جای زن در تاریخ نیست؟  
نگاه به چرایی سفر زنان به کربلا و تاریخ هذنت
- ۷ ..... اصالت واقعی  
بانوان غیر هاشمی در حماسه‌ی کربلا
- ۸ ..... ای خوشا فریادی از قعر دل بی‌تاب‌ها  
خطابه‌های اهل حرم در برابر یزیدیان
- ۱۰ ..... دلهم  
زنی که همسرش از دامان او به معراج رفت
- ۱۱ ..... ماه عسلی در کربلا  
تازه‌داماد نصرانے زلفش را به زلف نوهی رسول خدا گره زد!
- ۱۲ ..... آرامش پدر  
سکینه، پیام‌رسان کربلا
- ۱۲ ..... لالایی عشق  
ریاب، علمدار مظلومیت همسر
- ۱۳ ..... خاک را زنده کند تربیت باد بهار  
تاثیر پای یا ناپاکے والدین بر نسل آنان در آینه‌ی واقعه کربلا
- ۱۴ ..... کشید فتنه به خون شهری و سپاهی را  
مروری بر دو پیچ مهم تاریخے
- ۱۵ ..... رُوحی لروحک الفداء  
آیین همسرداری حضرت فاطمه الزهرا سلام الله علیها
- ۱۶ ..... لطفاً به من احترام بگذارید!  
آیا هر منع یا اجباری برای رفتار انسان‌ها، به منزله‌ی بی‌احترامے به آنهاست؟
- ۱۷ ..... از خوشی های جهان هیأت تو ما را بس...  
خاطره‌ای از مراسم عزاداری محرم ۹۹ - هیئت الزهرا سلام الله علیها
- ۱۹ ..... قافله‌سالار عشق و صبر و معرفت  
گزیده‌ای از کتاب آفتاب در حجاب، نوشته‌ی سید مهدی شجاعے

## زینب (س) که قیام کربلا زنده از اوست

برگرفته از کتاب «چهره‌ها در حماسه‌ی کربلا» نوشته حجت الاسلام پورامینی

دادند. پیکر امام حسین (ع) را در آغوش گرفتند و فریاد زدند: «این کشته، خارجی و غریبه و آدم شورشی نیست! حسین توست یا رسول الله!»

این کشته فتاده به هامون حسین توست این صید دست و پا زده در خون حسین توست

### فتح کوفه و شام

هنگامی که کاروان اسرا وارد کوفه شد، مردم با تصور اینکه این اسیران خارجی هستند، به شادی و سرور پرداختند. وقتی زینب کبری (س) کاروان اسرا را معرفی کردند، مردم کوفه شروع به گریه کردند. ایشان به کوفیان عتاب زدند: «ای مردم فریبکار و بی‌مقدار! بگریید که همیشه دیده‌هایتان گریان باشد! مثل شما، مثل زنی است که رشته‌های خود را به استواری می‌بافد و سپس از هم باز می‌کند. ای مردم لاف زن و بلندپرواز، خودنما و حیل‌ساز، دوست‌کش و دشمن‌نواز! چه زشت کاری کردید. خشم خدا و آتش دوزخ را خریدید. این ننگ را چگونه می‌خواهید بشوید؟ سید جوانان اهل بهشت را کشتید. بد معامله‌ای کردید. می‌دانید خون چه کسی را ریختید؟» بشیر بن حذلم، از مردمانی که در آنجا حضور داشت، نقل می‌کند: «تا به آن روز بانوی بزرگ منشی آن چنین ندیده بودم. گویی علی (ع) بود که سخن می‌گفت.»

اما شام گویی پایان اسلام بود! مجلس یزید، مجلس لهو و لعب و جشن بود. زینب کبری (س) زلزله‌ای در مسجد اموی ایجاد کرد: «یزید! تو فکر می‌کنی زمین را بر ما تنگ کردی؟ این باعث تنگ ما در پیشگاه خداست؟ به خودت می‌بالی؟ این شادی تو عزای توست! این برای تو بلا خواهد بود. ما خاندان رسالتیم، شما آزاد شده‌اید! اگر حیاتی هم دارید به یمن وجود رسول خداست. این رواست که زناقت را در پرده بنشانی و زنان و دختران پیامبر را بی حرمت کنی و در شهر بچرخانی؟ ای دشمن و دشمن زاده خدا! من هم اکنون تو را خوار می‌دانم! همه را برای کشتن فرزند رسول خدا انداختی، خودت را رسوا ساختی!»

را تشویق کردند که به خیمه امام (ع) بروند و اعلام آمادگی برای جنگ کنند.

### فراهم کردن آرامش برای امام (ع) و همراهی ایشان در لحظات سخت

قبل از ظهر عاشورا، حمله آغاز شده بود و ۴۰ الی ۵۰ نفر از یاران امام (ع) شهید شده بودند. بعد از عاشورا نیز بنی هاشمیان به شهادت رسیدند. در آن روز دقیقه به دقیقه یک تحول اتفاق می‌افتاد. به خصوص شهادت علی اکبر (ع)، فرزند ارشد امام (ع) و شبیه‌ترین فرد به رسول خدا صلی الله علیه و آله در سیما و رفتار، داغ بسیار بزرگی برای امام (ع) بود. وجود مبارک حضرت زینب (س) مرهمی بود بر داغ دل ایشان.

### مدیریت شرایط بعد از شهادت امام (ع)

چه کسی می‌توانست لب‌تشنگان و کودکان را جمع کند، وقتی نوک حمله به سمت خیام بود؟ در شام غریبان چه کسی می‌توانست زنان و بچه‌ها را جمع کند؟ چه کسی بعد از آن همه سختی و مصیبت، می‌توانست تا صبح بیدار بماند و مراقب مصیبت‌دیدگان باشد؟ چه کسی می‌توانست هم داغ شهادت برادر و عزیزانش را در دل جای دهد و هم نگرانی برای سلامتی حجت خدا (ع) را؟ فقط زینب کبری (س)، فرزند دو نور الهی...

### این کشته فتاده به هامون

### حسین توست

### این صید دست و پا زده در خون

### حسین توست

### سوگواری حماسه‌ساز در وقت وداع با پیکر شهید

هنگام وداع، زنان خودشان را روی پیکرها انداختند و با شکوه و اقتدار با عزیزانشان وداع کردند. حضرت زینب (س) در آنجا سوگواری را بنیان‌گذاری کردند. در بین نگاه نفرت‌باری از سپاه ابن سعد، شکوه علوی خود را نشان

زینب کبری سلام الله علیها، قافله‌سالار صبر و معرفت که ایشان را عقیده بنی هاشم لقب دادند، در کربلا همچون حسین (ع) بودند در آینه تانیث! همان مدت کوتاه پنج ساله در سایه مادر بودن کافی بود تا ایشان شجاعت افشای ظلم ستمگران و دفاع از ولایت و امامت را از حضرت زهرا (س)، صاحب خطبه‌غرای فدک، بیاموزند. در ادامه به گوشه‌ای از نقش‌آفرینی موثر ایشان در حماسه کربلا می‌پردازیم.

### تیماری و پرستاری از امام سجاد (ع)

در کربلا امامی به شهادت رسید و امامی پرچم امامت به دست گرفت. حراست و حفاظت از ابن امام به عهده حضرت زینب کبری (س) بود؛ چرا که همه مردان به شهادت رسیده بودند، به جز نوجوانی به نام حسن که زخمی شد ولی زنده ماند. مشیت الهی بر این بود که شب عاشورا امام سجاد (ع) بیمار شوند. عصر عاشورا وقتی امام حسین (ع) در میدان جنگ بودند، امام سجاد (ع) با همان حال به معرکه رفتند، به پیکار پرداختند و زخمی شدند. امام حسین (ع) بر ام کلثوم بانگ زدند: «ببر فرزندانم را تا زمین از حجت خدا خالی نماند!» همچنین در مجلس ابن زیاد، او می‌خواست امام سجاد (ع) را به شهادت برساند که حضرت زینب (س) نگذاشتند و با او مقابله کردند.

### سنجه و معیاری برای ایستادگی یاران

به نقل از نافع بن هلال: «من شب عاشورا صحبت زینب کبری (س) با امام حسین (ع) را شنیدم که نگران بودند نکند یاران پشت امام (ع) را خالی کنند.» نافع به حبیب، یکی دیگر از یاران امام (ع)، از آنچه شنیده بود، خبر داد و حبیب نیز با جمعی از یاران به خیمه حضرت زینب (س) رفت و گفت: «تا خون در رگ ما هست، کسی حق ندارد به ابا عبدالله (ع) و علی بن الحسین (ع) نزدیک شود!»

### تشویق برای همراهی امام (ع)

از مهم‌ترین نقش‌آفرینی‌های بانوان در کربلا، تشویق و تشجیع فرزندان و همسرانشان برای جهاد در راه خدا بود. حضرت زینب (س) نیز به عنوان اسوه‌ی شهامت، فرزندانانشان

## کربلا در کربلا ہے ماند

### اگر زینب (س) نبود

#### مروری کوتاه بر خطبه‌ی غزای حضرت زینب (س) در شام

به راستی که عظمت کار حضرت زینب سلام الله علیها را نمی‌شود با بقیه‌ی حوادث تاریخ مقایسه کرد؛ حادثه‌ای که دشمن خود را پیروز آن می‌دانست و نمی‌خواست نامی از اهل بیت علیهم السلام باقی بماند اما حضرت زینب جریان‌سازی کرد؛ جایگاه زنان و دختران را که پس از رحلت پیامبر (ص) کم‌رنگ شده بود، دوباره احیا کرد و حرکت امام حسین علیه السلام را به گوش جهانیان رساند و ریشه‌های ظلم و فساد را آتش زد، فسادی که پس از رحلت پیامبر موریانه‌وار به جان مسلمانان افتاده بود و پایه‌های اسلام عزیز را سست می‌کرد،

**گمان نکنند آنان که کافر گشته‌اند این که ما آن‌ها را مهلت می‌دهیم به نفع و خیر آنان است، بلکه ایشان را مهلت می‌دهیم تا گناه، بیشتر کنند و آنان را عذابی باشد دردناک**

انحرافی که فقط با خون خدا راست می‌شد. پس از عاشورا، اسرا به کوفه و سپس به شام منتقل شدند، حضرت زینب (س) در کوفه و شام، دو سخنرانی مشهور برای مردم انجام دادند؛ این اتفاق زمانی افتاد که مردم کوفه به عنوان مرکز عراق در جهل و دورویی به سر می‌بردند و حتی خواص شیعه در یاری امام عصر خود کاهلی می‌کردند و پشت امام خود را به صدای طبلی، خالی می‌کردند و مردم شام نیز پس از معاویه در نمازهایشان سب علی (ع) می‌کردند. اما این بانوی مکرمه با روحیه‌ی یک زن مؤمن، نقشه‌های دشمن را نقش بر آب کرد؛ به راستی که در کربلا هم مرد نقش دارد و هم زن، ولی مرد در مدار خویش و زن در مدار خودش.

#### در مجلس شراب

پس از خطبه‌رانی حضرت زینب در کوفه و فرمودن جمله‌ی «و ما رایت الا جمیلاً» به ابن زیاد که تبلور عزت و اقتدار حضرت زینب بود. حضرت زینب در مجلس یزید نیز بر طبل ظلمت، غفلت و تزویر و جهل مرکب آن‌ها می‌کوبید تا



عکس از khamenei.ir

گرفتی و راه چاره را بر ما بستی که ما را به مانند کنیزان به اسیری برند، ما نزد خدا خوار و تو سر بلند گشته و دارای مقام و منزلت شده‌ای، شادمان و مسرور گشتی که دیدی دنیا چند روزی به کام تو شده و حکومتی که حق ما بود در اختیار تو قرار گرفته است، آرام باش، آهسته‌تر. آیا فراموش کرده‌ای قول خداوند متعال را؟» سپس آیه‌ی سنت الهی استدرج را می‌خواند: «گمان نکنند آنان که کافر گشته‌اند، این که ما آن‌ها را مهلت می‌دهیم به نفع و خیر آنان است، بلکه ایشان را مهلت می‌دهیم تا گناه، بیشتر کنند و آنان را عذابی باشد دردناک.» ایشان به حیای خاندان عصمت می‌پردازند و می‌فرمایند: «آیا این عدالت است که تو، زنان خود را پشت پرده نگاه‌داری ولی دختران رسول خدا اسیر باشند؟ پرده‌ی حشمت و حرمت ایشان را هتک کنی و آنان را شهر به شهر به شهر بگردانی، بومی و غریب چشم بدان‌ها دوزند و چهره‌ی آنان را بنگرند؟» اما از یزید که مادرش، جگر آزادگان را جویده‌است چه انتظاری می‌رود؟

**اما این بانوی مکرمه با روحیه‌ی یک زن مؤمن، نقشه‌های دشمن را نقش بر آب کرد؛ به راستی که در کربلا هم مرد نقش دارد و هم زن، ولی مرد در مدار خویش و زن در مدار خودش**

دلیل هم‌صحبتی با فردی مثل یزید را این گونه بیان می‌کنند: «اگر مصائب روزگار مرا بر آن داشت که با تو تکلم کنم، بدان قدر تو را کم می‌کنم و سرزنش تو را عظیم و توبیخ تو را بسیار می‌شمارم، این جزع و بی‌تابی که می‌بینی نه از ترس قدرت و هیبت توست، لکن چشم‌ها گریان و سینه‌ها سوزان است.» سپس به موضوع انتقام از مجرمان اشاره کردند و فرمودند: «بارالها بگیر حق ما را و انتقام بکش از هر که به ما ستم کرد و فرو فرست غضب خود را بر هر که خون ما ریخت و حامیان ما را کشت.» و در آخر مهر جاودانگی را بر نام سیدالشهدا می‌زنند و یزید را به لعن ابدی هشدار می‌دهند: «ای یزید! هر کید و مکر که داری بکن، هر کوشش که خواهی بنمای، هر جهد که داری به کار گیر، به خدا سوگند هرگز نتوانی نام و یاد ما را محو کنی، وحی ما را نتوانی از بین ببری، به نهایت ما نتوانی رسید، هرگز ننگ این ستم را از خود نتوانی زدود، رأی توست و روزهای قدرت تو اندک و جمعیت تو رو به پراکندگی است، در روزی که منادی حق ندا کند که لعنت خدا بر ستمکاران باد.»

#### منبع:

۱. سوره آل عمران آیه ۱۷۸

## هنش پيروز

بخشے از سخنان رهبری درباره شخصیت  
والای حضرت زینب  
سلام الله علیها

زینب کبری سلام الله علیها یک نمونه‌ی برجسته‌ی تاریخ است که عظمت حضور یک زن را در یکی از مهم‌ترین مسائل تاریخ نشان میدهد. اینکه گفته میشود در عاشورا، در حادثه‌ی کربلا، خون بر شمشیر پیروز شد - که واقعاً پیروز شد - عامل این پیروزی، حضرت زینب (س) بود.

### موقعیت ثناے و انتخابها

زینب کبری (س) یک زن است، یک زن بزرگ!

ارزش و عظمت زینب کبری به خاطر موضع و حرکت عظیم انسانی و اسلامی او بر اساس تکلیف الهی است.

اولاً موقعیت را شناخت؛ هم موقعیت قبل از رفتن امام حسین علیه السلام به کربلا، هم موقعیت لحظات بحرانی روز عاشورا، هم موقعیت حوادث کشنده‌ی بعد از شهادت امام حسین را، و [ثانیاً] طبق هر موقعیتی یک انتخاب کرد. این انتخابها زینب را ساخت.

او یک زن بود، زنی که از شوهرش و از خانواده‌اش جدا می‌شود برای مأموریت. در آن ساعت‌های بحرانی که قوی‌ترین انسان‌ها نمی‌توانند بفهمند که چه باید کرد، او فهمید و امام خود را پشتیبانی کرد و او را تجهیز کرد برای شهید شدن.

### کار برای خدا

در مقابل همه‌ی این مصائب، زینب به پروردگار عالم عرض نکرد: پروردگارا! من را نجات بده. در روز عاشورا عرض کرد: پروردگارا! از ما قبول کن. وقتی از او سؤال می‌شود که چگونه دیدی؟ می‌فرماید: «ما رأیت الا جمیلاً». این همه مصیبت در چشم زینب کبری زیباست؛ چون از سوی خداست... در راه اوست. کار برای خدا اینجور است.

### عظمت زنانه

زینب (س) نشان داد که می‌توان حجب و عفاف زنانه را تبدیل کرد به عزت مجاهدانه، به یک جهاد بزرگ.

زینب کبری در مدینه و در کربلا و در کاخ جبارانی مثل یزید و عبیدالله بن زیاد، همان عظمت

و شکوه معنوی را با خود حفظ می‌کند و شخصیت‌های دیگر در مقابل او تحقیر می‌شوند.

عظمت زنانه، یعنی این؛ یعنی مخلوطی از شور و عاطفه‌ی انسانی، که در هیچ مردی نمی‌توان این عاطفه‌ی شورانگیز را سراغ داد؛ همراه با متانت شخصیت و استواری روح که همه‌ی حوادث بزرگ و خطیر را در خود هضم می‌کند... و در عین حال، درس می‌دهد و مردم را آگاهی می‌بخشد؛ در عین حال، امام زمان خود - یعنی امام سجاد (ع) - را مانند یک مادر مهربان آرامش و تسلا می‌بخشد؛ در عین حال، با کودکان برادر و بچه‌های پدر از دست‌داده‌ی آن حادثه‌ی عظیم، در میان آن طوفان شدید، مثل سد مستحکمی برای آنها امنیت و آرامش و تسلا ایجاد می‌کند.



عکس از khamenei.ir

### محکم و قوی

قوت شخصیت حضرت زینب را ببینید. دو روز قبل در یک بیابان، برادر و امام و رهبر او را با این همه عزیزان و فرزندان از بین برده‌اند، زنان و کودکان را اسیر کرده‌اند، آورده‌اند در مقابل چشم مردم، بعضی لهله می‌کنند، بعضی هم گریه می‌کنند. در یک چنین شرایط بحرانی، ناگهان این خورشید عظمت طلوع می‌کند؛ همان لحنی را به کار می‌برد که پدرش امیرالمومنین (ع) بر روی منبر خلافت در مقابل امت خود به کار می‌برد؛ با همان فصاحت و بلاغت، با همان بلندی مضمون و معنا.

خطبه‌ی فراموش نشدنی زینب کبری در بازار کوفه یک حرف زدن معمولی نیست. حضرت زینب کبری (س) با این عده‌ی ناهمگون و غیر قابل اعتماد مواجه است، اما اینجور محکم حرف می‌زند.

### حتی یک نفر تحینش نکرد!

مادر شهیدی که عزیزانش را در راه خدا داده،

میلیون‌ها انسان با تحسین به او نگاه می‌کنند، اما وضعیت زینب کبری (س) اینگونه نبود. یک نفر در سرتاسر این جامعه نبود که جرات داشته باشد به او بگوید: آفرین، مرچبا، بارک الله! در چنین دنیای سختی، همان قدر که شهادت حسین (ع) ممتاز بود، حرکت زینب هم همان قدر عظمت داشت.

### دو حرکت مهم زینب کبری (س)

دو حرکت عمده‌ی ما - زینب کبری (س) - انجام داد: یک حرکت، حرکت اسارت بود به کوفه و شام و آن روشننگری‌ها و آن بیانات که مایه‌ی افشای حقایق شد؛ یک حرکت دیگر، آمدن به زیارت کربلا در اربعین بود؛ ... این حرکت به معنای این است که نباید اجازه داد که انگیزه‌های خبثت‌آلودی که قصد دارند مقاطع عزیز و اثرگذار و مهم را از یادها ببرند، موفق بشوند.

### علم و معرفت

زینب، زنی نبود که از علم و معرفت بی‌بهره باشد؛ بالاترین علم‌ها و برترین و صافی‌ترین معرفت‌ها در دست او بود. همان سکینه‌ی کبرایی که شما اسمش را شنیده‌اید در کربلا، دختر امام و برادرزاده و شاگرد زینب (س) است. کسانی که حتی زینب را و پدر زینب را و پدر سکینه را قبول نداشتند و ندارند، اعتراف می‌کنند که سکینه (س) یک مشعل معرفت و دانش است.

### مادران شهدا، مثل زینب

من در هیچ کتاب و هیچ مقتلی ندیدم که این زینب بزرگوار، وقتی که دو پسر خودش در کربلا شهید شدند، عکس‌العملی نشان داده باشد؛ مثلاً فریادی کشیده باشد، گریه بلندی کرده باشد. به نظرم رسید این مادران شهدای زمان ما، حقیقتاً نسخه زینب (س) را عمل و پیاده می‌کنند!

### هنر، ساز و کار بقای عاشورا

ساز و کار بقای این حقایق در تاریخ این است که کسانی که از این دقایق مطلع شدند، این را در اختیار دیگران بگذارند. بیان هنری هم شرط اصلی است؛ کما اینکه خطبه‌ی حضرت زینب در کوفه و شام، از لحاظ زیبایی و جذابیت بیان، آیت بیان هنری است.

### منبع:

<https://farsi.khamenei.ir/speech>

# جای زن در تاریخ نیست؟

نگاه به چرایی سفر زنان به کربلا و تاریخ مدنّت

عکس از

alamdargraphic

**امام حسین علاوه بر علم ظاهری علم باطنی هم دارند. علم باطنی، مانع انجام تکالیف ظاهری نیست و اثری در اعمال امام و ارتباط با تکالیف خاصی امام ندارد. پس باید که ایشان به علم باطنی، مکلف نباشند و در تکالیف ظاهری، با سایر مردم، شریک باشند**

خداوند فرمود مصلحت این است؛ نه اینکه شما حق نه گفتن ندارید. البته باید توجه کرد که قیام عاشورا صحنه‌ی فداکاری و تبلیغ بود، عنصر فداکاری توسط شهادت مردان نشان داده می‌شد و عنصر تبلیغ توسط زنان، سخنرانی با شکوه حضرت زینب و این اسیر شدن زنان و چرخاندن آن‌ها در شهرها نشان‌دهنده‌ی مظلومیت خاندان پیامبر و ظالمیت یزدیان بود و بودن بانوان کامل کننده رسالت قیام بود.

## تاریخ مَدَنّت

سه مدل تاریخ داریم از نظر اینکه در ساختن آن تنها مرد دخالت داشته باشد یا مرد و زن با یکدیگر دخالت داشته باشند: مدل اول: یک تاریخ مذكر است، یعنی تاریخی که به دست جنس مذكر به طور مستقیم ساخته شده است و جنس مؤنث هیچ نقشی در آن ندارد. مدل دوم: یک تاریخ مذكر-مؤنث است اما مذكر-مؤنث مختلط، بدون آنکه مرد در مدار خودش قرار بگیرد و زن در مدار خودش، یعنی تاریخی که در آن این منظومه به هم خورده است، مرد در مدار زن قرار می‌گیرد و زن در مدار مرد. مدل سوم: تاریخ مذكر-مؤنث است که هم به دست مرد ساخته شده است و هم به دست زن، ولی مرد، در مدار خودش و زن در مدار خودش. ما وقتی به قرآن کریم مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم تاریخ مذهب و دین آن‌طور که قرآن کریم تشریح کرده است، یک تاریخ مذكر-مؤنث است و به تعبیر استاد مطهری یک تاریخ «مَدَنّت» است؛ یعنی مذكر و مؤنث هر دو نقش دارند، اما نه به صورت اختلاط، بلکه به این صورت که مرد در مقام و مدار خودش و زن در مدار خودش.

جواب باید گفت علم امام حسین (ع) به شهادت خود علمی است جزء به جزء، یعنی امام تمام جزئیات را می‌دانستند، اما علم به شهادتشان مانع رفتن ایشان نشد. شاید در اینجا تناقض پیش بیاید یعنی بگویند اگر انسانی می‌داند شهید می‌شود باید خودش را حفظ کند! باید گفت علم دو دسته است علم ظاهری و باطنی؛ علم ظاهری همین علم من و شماست و علم باطنی یعنی به اذن الله تمام جزئیات را دانستن. امام حسین علاوه بر علم ظاهری علم باطنی هم دارند. علم باطنی، مانع انجام تکالیف ظاهری نیست و اثری در اعمال امام و ارتباط با تکالیف خاصی امام ندارد. پس باید که ایشان به علم باطنی، مکلف نباشند و در تکالیف ظاهری با سایر مردم، شریک باشند. در نتیجه ظواهر اعمال امام را که قابل تطبیق به علل و اسباب ظاهری است نباید دلیل نداشتن این علم باطنی و شاهد جهل به واقع گرفت.

**وقتی به قرآن کریم مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم تاریخ مذهب و دین آن‌طور که قرآن کریم تشریح کرده است، یک تاریخ مذكر-مؤنث است و به تعبیر استاد مطهری یک تاریخ «مَدَنّت» است؛ یعنی مذكر و مؤنث هر دو نقش دارند، اما نه به صورت اختلاط، بلکه به این صورت که مرد در مقام و مدار خودش و زن در مقام و مدار خودش**

## اراده تشریحی یا اراده تکوینی؟

و اما برگردیم به پاسخ امام حسین در جواب آن مرد؛ ایشان جواب دادند: پیغمبر به من فرموده است که خداوند می‌خواهد خانواده‌ات را اسیر ببیند؛ «ان الله شاء ان يراهن سبايا» خواستن خدا اینجا به معنی این است که مصلحت این است و رضایت خدا اینگونه هست، اراده تشریحی، نه اراده تکوینی. خداوند دو نوع اراده دارد: اراده تکوینی، همان قضا و قدر الهی است؛ یعنی چیزهایی که مقدر شده اتفاق بیفتند و حتماً رخ می‌دهد. اراده تشریحی همان رضایت الهی است.

## گوشه‌ای از تاریخ

شاید خیلی‌ها ایمان میان روضه‌ی حضرت رقیه سلام الله علیها از خودمان بپرسیم؛ چرا امام حسین علیه السلام زنان و فرزندان را به کربلا برد؟ مگر ایشان نمی‌دانست شهید خواهند شد؟ اما باید بگویم این سؤال اصلاً تازگی ندارد زیرا ۱۳۷۸ سال پیش هم یکی از اهل مکه از امام همین سؤال را کرد. قبل از اینکه پاسخ امام را بگویم، بهتر است کمی تاریخ را مرور کنیم. وقتی یزید، به خلافت مسلمانان دست یافت، سعی کرد تا از تمام مردم و مخالفان بیعت بگیرد. او در نخستین اقدام خود نامه‌ای به ولید بن عتبّه، عامل خود در مدینه، نوشت و به او دستور داد از مخالفان سرشناس مدینه برای وی بیعت بگیرد. امام حسین (ع) که با درخواست‌های مکرر ولید و اصرار مروان بن حکم روبرو بود، در صورت باقی ماندن در مدینه می‌بایست یکی از این دو گزینه را می‌پذیرفت: یا با یزید بیعت کند و یا مخالفت و سرانجام درگیری و کشته شدن در مدینه بدون این که به منظور اصلی‌اش که افشای حکومت غاصبانه یزید و ناحق بودن خلافت امویان بود، دست یابد. آن حضرت تصمیم دیگری گرفت و آن هجرت از مدینه بود. ایشان مجبور شدند زادگاهشان، مدینه را با جمعی از دوستداران، بنی هاشمیان، دختران و زنان به مقصد مکه ترک کنند. عده‌ی زیادی مخالف این کار بودند و ایشان را از همراهی زنان و فرزندان‌شان بیامی دادند. اما این همراهی برای پیشگیری از برخی حوادث و عملی شدن نقشه‌های دشمن بود. ایشان چند ماهی در مکه بودند، اما مکه ناامن شده بود به طوری که امام حسین (ع) در معرض بازداشت و ترور مأموران امنیتی بنی امیه بود. در این حال کوفیان از امام حسین (ع) دعوت کردند و امام بعد از دریافت نامه‌ی مسلم به کوفه حرکت کردند.

## علم باطنی و علم ظاهری

شاید الان برای شما سؤال پیش بیاید؛ مگر امام نمی‌دانستند که این دعوت قرار است به چه غائله ختم پیدا کند که دعوت را پذیرفتند؟ در

## اصالت واقعه

### بانوان غیر هاشمی در حماسه‌ی کربلا

#### ام خلف

وی همسر مسلم بن عوسجه و از زنان برجسته شیعه بود. پس از شهادت مسلم بن عوسجه، پسرش خلف را آماده‌ی جنگ کرد. امام حسین (ع) از خلف خواست که با کشته شدن پدرش، به سرپرستی مادر بپردازد، ولی مادرش او را تشویق به جنگ کرد و گفت: جز با یاری پسر پیغمبر صلی الله علیه و آله، از تو راضی نخواهم شد. خلف پس از نبردی دلیرانه به شهادت رسید. پس از شهادتش، سر او را به طرف مادرش پرتاب کردند. او هم سر را برداشته بوسید و گریست. [۱۵]

#### ماریه بنت منقذ

ماریه از شیعیان بصره بود که خانه‌ی خود را به محل برای تجمع شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام قرار داده بود و بیشترین فعالیت‌های شیعی در منزل ایشان اتفاق می‌افتاد. [۱] او در امتداد همان رسالتی که حضرت خدیجه سلام الله علیها در بذل ثروت خود در راه نشر اسلام کوشید، قدم برداشت و ثروت خود را در خدمت نهضت عاشورا قرار داد. چون اخبار تحولات کوفه و درخواست بزرگان آن شهر در دعوت از امام، به بصره رسید، شیعیان بصره در خانه ماریه اجتماع کردند و درباری رهبر امت اسلامی و نایب‌المنان‌های جامعه به بحث پرداختند. [۲] ثمره اجتماعات موجود در خانه ماریه آن بود که تعدادی از شیعیان بصره همچون یزید بن ثبیط، ادهم و سیف راهی کربلا شدند و در کنار امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند. [۳]

#### طوعه

او که کنیز اشعث بن غیث بود، پس از آزادی به ازدواج اسید حضره درآمد. چون مسلم بی‌وفایی کوفیان را دید، در کوچه‌های کوفه آواره گردید، تا به خانه‌ی طوعه رسید که منتظر فرزند خویش بود. مسلم شربت آبی از او طلب کرد. طوعه نیز کوزه آبی را میها کرد و چون آگاه شد که آن غریب، مسلم بن عقیل است، او را در سرای خویش جای داد. چون پسر طوعه آمد، مادر به فرزندش گفت: مسلم بن عقیل نزد ما آمده و به ما پناه آورده و اینک در خانه است. من او را خدمت می‌کنم و از خدای تعالی طمع ثواب دارم. پسر طوعه، به طمع پاداش این زیاد، محل اسکان مسلم را به ابن زیاد خبر داد. [۴]

#### بحریه، مادر عمرو بن جنادة

یکی از زنانی که در کربلا به میدان رزم قدم نهاد و به کارزار پرداخت، بحریه دختر مسعود خزرجه است. وی همسر جناده بن کمب و مادر عمرو بن جناده است. وی فرزند خود را که هنگام شهادت به نقلی ۱۲ سال و بنا به نقلی دیگر یازده یا نه سال بیشتر نداشت، امر به جنگ با دشمنان و دفاع از امام حسین علیه السلام کرد. [۵] این زن که به همراه شوهر و فرزندش از مکه به کاروان امام پیوسته بود، هنگامی که در کربلا همسر وی به شهادت رسید، او فرزندش را به خیمه امام فرستاد تا با اجازه‌ی آن حضرت به میدان رزم رود. امام حسین (ع) نخست از اجازه دادن خودداری کرد و چون عمرو از رضایت مادر خبر داد، امام نیز به او اجازه داد. [۶] عمرو بن جناده با اجازه امام به کارزار پرداخت. دشمن پس از شهادت عمرو، سر او را از تن جدا کرد و به سوی خیمه امام پرتاب کرد. مادر عمرو، سر فرزند خود را گرفت. پس از پاک کردن خاک و خون از چهره‌اش، آن را به صورت مردی از سپاه دشمن کوید و او را به هلاکت رساند. [۷] به گفته‌ی مورخان، مادر عمرو سپس به خیمه بازگشت، عمود خیمه را برگرفت و به سمت دشمن حمله برد و دو نفر را به درک واصل کرد. [۸] سپس امام حسین (ع) وی را به خیمه بازگرداند و به او فرمود: خدا تو را بباهرزد، برگرد که خدا جهاد را از تو برداشته. [۹]

#### منابع:

عکس از

mhrezaa

برگرفته از صفحه‌ی اینستاگرامی @shia.art

۱. تاریخ طبری، جلد ۴، صفحه ۲۶۳
۲. ایصار العین فی انصار الحسین، صفحه ۲۵
۳. وقعه الطف، صفحه ۱۰۳
۴. ابی مخنف، صفحه ۱۲۶\_ ۱۲۸
۵. مقتل الحسین، صفحه ۲۵۳/ تقیح المقال، جلد ۲، صفحه ۳۲۷
۶. مقتل الحسین، جلد ۲، صفحه ۲۵
۷. مناقب آل ابی طالب، جلد ۳، صفحه ۲۱۹
۸. مقتل الحسین جلد ۲، صفحه ۲۵/ بحارالانوار جلد ۴۵، صفحه ۲۷/ مناقب آل ابی طالب، جلد ۳، صفحه ۲۱۹
۹. مقتل مقرر، صفحه ۲۵۳/ قاموس الرجال، جلد ۷، صفحه ۱۲۹
۱۰. ریاحین الشریعه و ترجمه‌ی عالمات نساء شیعه، جلد ۳، صفحه ۳۰۵

# ای خوشا فریادی از قعر دل بے تابها

خطابه‌های اهل حرم در برابر یزیدیان



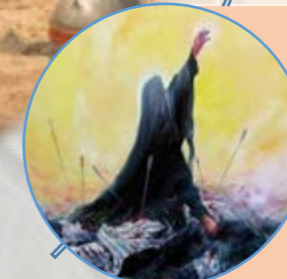
حضرت زینب سلام الله علیها بانوی اول کربلا، پرچم‌دار قیام هدایت کننده امام حسین علیه السلام بعد از شهادت برادر با صبر و دریا دلی، آنچنان خطبه‌ای در مجلس بزم یزید ایراد کردند که خواری و رسوایی ظالمین را در برابر شکوه عاشورا آشکار کردند. جمله تاریخی و حماسه ساز «ما رایت الا جمیلا» خود حدیث مفصل شیرزنی و نقش حضرت در حفاظت از ارزش و آرمان قیام عاشورا است.



سیده ام کلثوم خواهر (پدری) امام حسین (ع) که همسرش در راه ابا عبدالله الحسین (ع) شهید گردیده بود؛ صبور و مطیع خدا و امامش بود. بانویی فصیح و بلیغ که در کوفه و شام و... سخنرانی کرد. این بانوی عقیقه هنگامی که اسرا را به همراه سرهای شهدا وارد شهر می‌کردند از شمر خواست سرها را جلوی کاروان اسرا ببرد از چپتی که مردم ایشان را کمتر نگاه کنند. [1]



زینب (س) در خطبه خود با صلابت پاسخ دهان کجی‌های یزید را این چنین می‌دهند: (ای یزید) به خدا سوگند جز پوست خود را ندریدی و جز گوشتت را نبریدی، بی‌تردید بر رسول الله (ص) وارد می‌شوی در حالی که خون ذریه‌اش را ریختی و پرده حرمت فرزندان را دریدی و این جایی است که خدا پراکندگی‌هایشان را جمع و پریشانی‌هایشان را دفع، و حقوق آنان را بگیرد «آنان را که در راه خدا به شهادت رسیدند مرده مپندار، بل زندگانی هستند که در نزد پروردگارشان مرزوق‌اند.» (آل عمران: ۱۵۷).



دلهم زن زهیر بن قین بجلی از شیر زنانی که با تشویق شوهر خویش به پیوستن به امام حسین (ع) نام خود را در تاریخ پر افتخار برای همیشه ثبت کرد. وقتی فرستاده امام نزد زهیر آمد و او را خواست؛ دلهم به زهیر که ابتدا نمی‌خواست نزد حسین (ع) بیاید، گفت: «سبحان الله چه مانعی دارد که نزد وی شرفیاب شوی و سخن او را بشنوی و باز آیی.» [2]



زینب (س): ای یزید هر کید و مکر، و هر سعی و تلاش که داری به کار بند، سوگند به خدای که هرگز نمی‌توانی یاد و نام ما را محو و وحی ما را بمیرانی، چه دوران ما را درک نکرده، این عار و ننگ از تو زوده نگرده. آیا جز این است که رأی تو سست است و باطل، و روزگارت محلود و اندک، و جمعیت تو پراکنده گردد، آری، آن روز که ندا رسد: «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ.» پس حمد خدای راست که برای اول ما سعادت و مغفرت، و برای آخر ما شهادت و رحمت مقرر فرمود.



ام وهب مادر شجاع که فرزند خویش را تشویق به جانبازی و فداکاری در راه حسین (ع) کرد. وهب پس از مقداری جنگیدن نزد مادرش برگشت و گفت: آیا راضی شدی؟ ام وهب گفت وقتی از تو راضی می‌شوم که در رکاب حسین (ع) به شهادت برسی، او دوباره به میدان رفت و جنگید تا به شهادت رسید. نقل شده ام وهب هنگام پس دادن سر پسرش که دشمنان برای تحقیرش نزد فرستاده بودند با پرتاب سر یک نفر از ظالمین را به درک فرستاد و با تمام آزادی رجز خواند: ما [3] آنچه را در راه خدا داده‌ایم باز پس نمی‌گیریم.



(ای یزید) به خدا سوگند جز پوست خود را ندریدی و جز گوشتت را نبریدی، بی‌تردید بر رسول (ص) وارد می‌شوی در حالی که خون ذریه‌اش را ریختی و پرده حرمت فرزندان را دریدی و این جایی است که خدا پراکندگی‌هایشان را جمع و پریشانی‌هایشان را دفع، و حقوق آنان را بگیرد «آنان را که در راه خدا به شهادت رسیدند مرده مپندار، بل زندگانی هستند که در نزد پروردگارشان مرزوق‌اند.» (آل عمران: ۱۵۷).



همسر جناده بن کعب انصاری که شوهر و فرزندش را تشویق به یاری حسین (ع) کرده بود و آن دو در رکاب آن حضرت به شهادت رسیده بودند؛ خود نیز روانه میدان شد او این گونه رجز می‌خواند: من پیروزی ناتوان و شکسته‌حالم. اما با ضربت خشن و سخت شما را می‌کوبم تا از حریم فرزند فاطمه (س) حمایت کنم. او دو نفر را به قتل رساند امام حسین (ع) به او دستور داد برگردد و برای او دعا کرد. [4]



## دُلْهَم!

زن که همسرش از دامان او به معراج رفت

میدان جنگ» بسازد آن روز واقعه؟ به طور کلی، با بررسی نقش زنان در هر مقطع از تاریخ عاشورا، شباهتهایی میان شاخصه‌های این بانوان تاریخ‌ساز قابل دریافت است؛ همچون بیداری زنان عاشورایی.

زنان در کربلا نشان دادند که تکلیف شرعی و اجتماعی، خاص مردان نیست، بلکه آن‌ها هم به واسطه‌ی وظیفه‌ی شرعی خود باید به جریان‌های اجتماعی توجه کنند و آن‌جا که مسئله‌ی حمایت از دین و اقامه‌ی حق، تنها با قیام آنان میسر می‌شود، به میدان بیایند.

چنانکه زمانی که افرادی چون عمر سعد در انتخاب صراط مستقیم، راه را گم کردند و افرادی چون زهیر بن قین در یاری امام دچار تردید شده بودند، زنی چون دلهم همسرش را به یاری امامش دعوت کرد و او را از تنگنای امتحان، سرفراز بیرون آورد.

بود. لبخندی که از لبش دور نمی‌شد. سلام کرد و گفت: «باید خیمه را در کنار خیمه‌گاه حسین (ع) برپا کنم، با او می‌مانم.» زن برخاست و زره و خود مرد را پیش آورد. زهیر خیره به چشمان آرام زن دنبال سخنش را گرفت: «یقین که در همراهی با حسین (ع) کشته می‌شوم!» در جواب شنید که «در قیامت شفاعتم را فراموش نکن!» مرد که زره را می‌پوشید با خود فکر می‌کرد مگر می‌شود زنی را که قدم‌هایت را سبک می‌کند و راه بهشت را نشانت می‌دهد، فراموش کرد؟

### معجزه نیست! ظرفیت وجودی زن است

زن‌های میدان عاشورا هیچ کدامشان با اصرار و اجبار کسی همراه کاروان امام نبودند. همه داوطلبانه امام و اهل بیتش را همراهی کردند و اگر نبودند، چه کسی بود که در کارزار جنگ با یزیدیان، کلامش معجزه باشد؟ که دلش قرص باشد و دل مردش را قرص کند؟ چه کسی می‌توانست از مرد «شیر

جایی بیرون خیمه قاصد منتظر پاسخ بود. زن، همسرش زهیر را نگاه می‌کرد که گویی ظرف طعام را به دنبال چاره‌ای زیورور می‌کند. زن گفت: «سبحان الله! فرزند دختر پیامبر تو را می‌خواند و اجابت نمی‌کنی؟! آنگاه دستار مرد را که اینک ایستاده بود به دستش داد و تا روشنایی بیرون خیمه بدرقه‌اش کرد.

ماجرای تحولات این چنین در ماجرای کربلا چیست؟ زهیر بن قین بجلی مشهور به زهیر از اهالی کوفه بود؛ مردی دلیر و جنگاور. زهیر و پدرش قین از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند که پس از رحلت ایشان ولایت امام علی علیه السلام را نپذیرفتند. زهیر در راه بازگشت از حج به سمت کوفه از روبه‌روی با کاروان امام امتناع می‌کرد. با این حال، در یکی از منزلگاه‌ها با امام حسین (ع) هم‌منزل شد و همین امر او را از «ظلمات» به «الی النور» خارج کرد. زهیر که بازگشت چهره‌اش گشاده

## ماه عسلی در کربلا

تازه داماد نصرانی زلفش را به زلف نوهی رسول خدا گره زد!

عکس از

dejan-zakic

می‌رساند. سپس دوباره به سوی مادر بر می‌گردد می‌گوید: «آیا از من راضی شدی؟» ام وهب رو به فرزندش فریاد می‌زند: «از تو راضی نمی‌شوم مگر زمانی که در پیشگاه حسین (ع) کشته شوی.» وهب به میدان برمی‌گردد. چنان جان‌فشانی می‌کند که سپاهیان یزید خیره به جنگاوری او می‌شوند. بعد از آن در این کارزار و جنگ نابرابر هر دو دستش فدای اسلام می‌شود. او را نزد عمر بن سعد می‌برند. عمر از صلابت و رشادت این تازه مسلمان به حرف آمده است. به دستور او سر از گردن وهب جدا می‌کنند و به سمت کاروان امام می‌اندازند. اما مادر این لحظه را تاب نمی‌آورد. او سر وهب را در آغوش می‌گیرد و خوشحال است که در پیشگاه خاندان رسول خدا روسفید شده است. سپس سر را به سوی یزیدیان پرتاب می‌کند و مقتدرانه فریاد می‌کشد: «ما آنچه را که در راه خدا داده‌ایم، پس نمی‌گیریم.»

منبع:

سایت رهیافته‌ها [rahyafteha.ir](http://rahyafteha.ir)

نوهی رسول خدا راهی میدان می‌کند. اما «هانیه» بی‌قرار است. تحمل فراق همسر چندروزه‌اش را ندارد. نمی‌تواند دل از او بگیرد و برآشفته می‌گوید: «تو وقتی کشته شوی به بهشت می‌روی و هم‌نشین حورالعین خواهی بود. آن‌گاه هانیه را فراموش می‌کنی. مرا آرام من، مرا نزد امام ببر و در محضر او به من قول بده که در بهشت هانیه را فراموشی نخواهی کرد.» هردو برای قوت قلب‌هایشان نزد امام می‌روند. هانیه دو حاجت دارد که آمده است آن را به امام بگوید: «من دو حاجت دارم؛ وقتی وهب شهید شد، من بی‌سرپرست می‌شوم؛ مرا به اهل بیت خودتان ملحق کنید. دوم اینکه، وهب که شهید شود با حورالعین محشور می‌شود. شما گواه باشید که مرا فراموش نکنند.» امام وقتی عشق هانیه به همسرش را می‌بیند. منقلب می‌شود. او را آرام می‌کند و به هانیه قول می‌دهد که خواسته‌های او اجابت می‌شود. حالا وهب می‌ماند و میدان جنگ...

وهب به میدان جنگ می‌تازد جماعت زیادی از یزیدیان را به هلاکت

وهب بن عبدالله بن حباب کلبی تازه داماد مسیحی و جوان دلاور میدان نبرد، چندصبحی است مرد خانه شده و هنوز عاشقانه‌هایشان با «هانیه» فروکش نکرده است. کاروانیان آن‌ها را چون کبوتران عاشقی می‌بینند که هم‌چنان تشنه دیدار یک‌دیگرند. دل‌کندن برای هانیه و وهب سخت است اما عشق به امامی که وهب نصرانی را شیعه کرده است چنان در دلش ریشه دوانده که می‌خواهد تا پای جان در رکاب او باشد؛ و حالا او از جوان دامدار نصرانی در بیابان‌های ثعلبیه به شیرمرد سپاه اباعبدالله تبدیل شده است، که دلاورانه شمشیر می‌زند. وهب و هانیه ماه عسل‌شان را به کربلا آورده‌اند. آن‌ها تنها ۱۷ روز است ازدواج کرده‌اند و از روز نهم خود را به کاروان امام رسانده‌اند. هانیه می‌داند این میدان جنگ را بازگشتی نیست. هردو بر چشمان هم طوری خیره می‌شوند که گویی نگاه آخرشان است. عشق به امام و اهل بیت چنان در این خانواده ریشه دوانده که ام وهب روز عاشورا پسرش را صدا می‌زند و تازه دامادش را برای یاری

# آرامش پدر

سکینه، پیام‌رسان کربلا

نامش آمنه است و آرامش خانه؛ از این جهت، مادرش رباب سلام الله علیها او را سکینه لقب داد. سه سالگی او هنگامی از راه می‌رسد که عمو جان‌ش حسن علیه السلام را تیرباران می‌کنند. اما سکینه، سکینه است؛ آرام و قرار پدر، تسکین بخش قلب اوست. او می‌داند پدر نباید تنها بماند.

حال قصه به کربلا رسیده است؛ نینوا به خاندان حسین (ع) خوشامد می‌گوید. در کاروان حسینی سکینه‌ی ۱۳ ساله نیز دیده می‌شود. تاریخ می‌گوید: سکینه در اوج متانت و وقار، خوش مجلس و خوش سخن است. بداهه‌گو و زیرک است و به گفته پدر «مستغرق فی ذات الله» است. و اینک سکینه‌ی پدر، بی‌تاب است. حسین (ع) با ملاطفت از او می‌پرسد: آیا برای تو گوارا نیست که پدر جان‌ش را برای دفاع از حق و دفع باطل ایثار کند و اینکه فردا جدش پیامبر و مادرش زهرا و پدرش علی و برادرش حسن و عمویش حسن و عمویش حمزه و پسرعمویش مسلم و ... را ملاقات می‌کند و دیر یا زود به آن‌ها ملحق می‌شود؟! اما سکینه از گریه نمی‌ایستد.

از او چنین شنید: شیعیان من، هرگاه آب گوارا نوشیدید مرا یاد کنید و هر وقت در مورد غریب یا شهیدی شنیدید، برای من ناله بزنید. در ایام اسارت، سکینه نیز همراه دیگر اسیران کربلا راهی کوفه و شام می‌شود. سهل بن سعد ساعدی صحابه پیامبر روایت می‌کند: روز ورود اسرا به شام، در دروازه‌ی ساعات دختری را دیدم، که بر شتری بی‌محمل سوار بود؛ او خود را سکینه دختر امام حسین (ع) معرفی کرد و از من خواست برای حفظ حرمت خاندان رسول خدا (ص) کاری کنم که نیزه‌داران سرهای شهدای کربلا را از اطراف اسیران دور کنند. سهل می‌گوید: من با پرداخت مقداری دینار توانستم خواسته‌ی او را برآورده کنم. سکینه (س) پس از اسارت به همراه کاروان اسرا به مدینه بازمی‌گردد. حال دختر حسین (ع) پیام‌رسان کربلا است. کتب تاریخی از تسلط بر ادبیات و شعر عرب و بلاغت و فصاحت سکینه می‌گویند. گزارش‌های او از کربلا در قالب شعر و قصاید او در رثای پدر معروف است. تاریخ از سخاوت این بانو می‌گوید. آری این خانواده، همه اهل کرم هستند.

پدر می‌گوید: تو پس از من مدت زیادی خواهی ماند. اشک را برای فردا نگه‌دار. سپس به مادرش رباب سفارش او را می‌کند.

و اما عاشورا و قصه آب؛ آبی که هنوز شرمنده کودک رباب است، شرمنده‌ی رقیه و سکینه و عباس. عموی بچه‌ها مشک آب را از دست سکینه گرفته است. الان سکینه چه می‌کند؟! مگر نه او سرپرست کودکان در خیام است؟! اکنون پاسخ العطش بچه‌ها را چه می‌دهد؟ هر کودکی که می‌گوید آب، سکینه می‌گوید: عمو. یکی از بچه‌ها می‌پرسد: اگر عمو آب نیاورد؟ سکینه پاسخ می‌دهد: مگر ممکن است عمویمان ابوالفضل، کاری را بخواهد و نتواند؟ عباس برای سکینه، تجسم همه‌ی آرمان‌های دست‌نیافتنی است؛ تجسم همه‌ی قهرمان‌های ابدی و ازلی. اما عمو برای همیشه در کنار فرات می‌ماند و حال، سکینه و غم فراق عمویش.

امام با اهل حرم وداع می‌کند. وداعی سخت با زینب (س)، رقیه و سکینه و ... پس از شهادت آن حضرت از سکینه (س) نقل می‌کنند که وقتی پیکر پدر را در آغوش گرفت،

یادداشت

نگار دین پزوه

فارع التحصیل کارشناس فیزیک

## لالای عشق

رباب، علمدار مظلومیت همسر

زنی است برگزیده که امیرالمؤمنین علیه السلام برای پسر محبوبش حسین (ع) انتخاب کرده است. آری باید هم برگزیده باشد چراکه باید علمدار مظلومیت همسرش، کوه صبر در برابر مشکلات، گنجینه حیا و معرفت به مقام همسرش باشد. باید در برابر پرپر شدن فرزند خردسالش از بی‌ابی صبر کند. باید با دادن فرزند خردسالش در راه خدا، نشانه‌ای از حقانیت راه همسرش باشد. آری او و کوچک‌ترین شهید کربلا، علی اصغر، علمدار مظلومیت اهل حق برای تاریخ است.

او باید بر ماجرای تیر سه شعبه صبر کند. باید برای شرمندگی همسرش صبر کند. باید برای اسارت صبر کند. باید برای دیدن سر همسر و فرزند روی نیزه صبر کند.

آری باید برای همه این‌ها صبر کند و تا پای جان، پای ولایت بماند. لحظه‌ای از امام زمانش شکوه نکند. این رسم وفا است. وفا به ولایت در راه حق.

و این است کامیابی بزرگ. (سوره توبه) آری معدن حیا است. در مجلس عیید اله بن زیاد، او همچون کوهی استوار در برابر چشمان حرامیان ایستاده است و در سوگواری همسرش مرثیه می‌خواند.

واحسیناً فلا نسیتُ حسیناً ●●● أقصدته أسنة  
الاعداء  
غادروه بكر بلا صریعاً ●●● لا سقى الله جانبی  
كربلاء

چنین همسری و مادری، الگوی مادران و همسران تاریخ می‌شود تا شاید کتاب‌های تاریخ تصویری از عظمت رباب را در خود ثبت کنند و زنان تاریخ بارقه‌ای از صبر و ایثار او را تمرین کنند.

منبع:

امین، محسن، اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۴۴۹

معدن معرفت است. این مصیبت‌ها را در دفاع از دین حق و جهاد در راه خدا با جان خود می‌خرد و خداوند خوب معامله‌گری است.

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»

یقیناً خدا از مؤمنان جان‌ها و اموالشان را به بهای آنکه بهشت برای آنان باشد، خریده؛ همان کسانی که در راه خدا پیکار می‌کنند، پس [دشمن را] می‌کشند و [خود در راه خدا] کشته می‌شوند [خدا آنان را] بر عهده خود در تورات و انجیل و قرآن [وعده بهشت داده است] وعده‌ای حق؛ و چه کسی به عهد و پیمان‌ش از خدا وفادارتر است؟ پس [ای مؤمنان!] به این دادوستدی که انجام داده‌اید، خوشحال و شاد باشید؛

## خاک را زنده کند تربیت باد بهار

تاثیر پاک یا ناپاک والدین بر نسل  
آنان در آینده واقع کربلا

یکی از سوال‌هایی که همیشه هنگام خواندن زیارت عاشورا با آن مواجه می‌شدم، این بود که چرا از معاویه با عبارت «این ءاکله الأکیاد»، پسر زن جگرخوار، نام می‌بریم؟ مگر اعمال و کردار ما تاثیری بر نسل و آیندگان ما خواهد داشت؟ در فرازی از زیارت عاشورا که با عبارت «اللهم انّ هذا یومٌ تبرکت...» آغاز می‌شود، عباراتی مانند «بنو»، «ابن» و «آل» به چشم می‌خورد. تکرار این عبارات در کل زیارت، نشان می‌دهد که خانواده، به عنوان بستر رشد و شکل‌گیری شخصیت هر فرد از کودکی تا بزرگسالی، تاثیری غیرقابل‌انکار دارد. البته مواردی در تاریخ وجود دارد که فرزندی از اعمال خانواده‌ی خود رضایت نداشته و مسیری کاملاً مخالف را طی نموده است. از مهم‌ترین این موارد، معاویه ابن یزید است. فرزند جوان یزید که پس از مرگ وی، به خلافت برگزیده شد اما پس از مدت کوتاهی به دلیل بی‌زاری از اعمال پدر و پدر بزرگش از این منصب کناره‌گیری نمود و پس از مدت کوتاهی به طرز مشکوکی درگذشت. حتی در بعضی منابع، او را شیعه‌ی امام زین‌العابدین (ع) دانسته‌اند. اما روشن است که این گونه تغییر دیدگاه نسبت به منس والدین، به ندرت رخ می‌دهد. در انتهای کلام، خلاصه‌ای از شرایط خانوادگی برخی اشقیای کربلا آمده است که بسیار قابل تأمل است. **یزید:** مادر یزید، زنی ناشایست به نام «میسون» بود. او از قبیله‌ای بود که به طور کامل مسلمان نشده بودند. پس از جدایی معاویه از میسون، یزید به نزد همین قبیله فرستاده شد و در میان آنان پرورش یافت. تحت این تربیت خاص، اعمالی مانند تربیت حیوانات و بازی با سگ و میمون، شراب‌خواری، رقص، غنا و خوش‌گذرانی برای او اموری کاملاً طبیعی به حساب می‌آمد. او از

شجاعت و دلاوری گذشتگان خود مانند «عتبه» و «ولید» یا عمویش «شیبه» بهره‌ای نبرده بود. **عمر سعد:** او فرزند سعد ابن ابی وقاص است که از صحابه‌ی پیامبر بود. اما با وجود اعتراف به حقانیت امام علی (ع)، از همراهی و یاری امام خودداری کرد و از منافقان عصر خود گردید. در موردی، او نزد معاویه تمجیدهایی از امام علی (ع) کرد که معاویه او را لئیم خطاب کرد و گفت پس چرا با علی بیعت نکردی؟ اگر من این سخنانی که گفتی را از پیامبر شنیده بودم، تا زمانی که زنده بودم، خادم علی بودم **عبیدالله ابن زیاد:** مادر او مرجانه، کنیزی بدکاره و مجوس بود. پدرش زیاد ابن ابیه نام داشت. مادر زیاد، ارتباط فراوانی با مردان داشت به طوری که کسی نتوانست مشخص کند پدر او کیست و برای همین به «زیاد ابن ابیه» مشهور شد. **شمر:** مادر شمر زن بزچرانی بود. روزی در بیابان مشغول کار خود بود که برای رفع عطش، از چوپانی که عبور می‌کرد تقاضای آب کرد. چوپان در برابر دادن آب، تقاضایی بی‌شرمانه کرد و مادر شمر نیز پذیرفت و نطفه‌ی شمر منعقد شد. اکنون اهمیت خانواده بیشتر از قبل مشخص می‌شود. ان شاء الله که نسلی حسینی داشته باشیم.

### منابع:

سایت [ten.hazwah](http://ten.hazwah). مقاله‌ی ناپاکی نسل و حادثه‌ی عاشورا

سایت [aihsikiw](http://aihsikiw)

# کشید فتنه به خون شهری و سپاهے را

مروری بر دو بیچ مهم تاریخی

وارد کوفه شد و به سرعت دستور دستگیری تمام مرتبطين با مسلم را داد. در همین اثنا به یمن شبکه رسانه ای قوی خود، شایعه حرکت سپاهی عظیم از شام را ایجاد کرد. ترس اندک اندک بر مردم غالب شد. زنان و مردانی که ترسیده بودند، شایعه را پخش می کردند.

**در قرآن کریم همسر فرعون و حضرت مریم بعنوان دو الگوی ایمانی برای تمامی انسانها معرفی شده اند (آیات ۱۱ و ۱۲ سوره حدید) و از همسر نوح و همسر لوط به عنوان الگوهای اهل کفر نام برده شده است**

شایعه به سرعت همه جای کوفه را گرفته بود. ابن زیاد عده ای را از قدرت بنی امیه ترساند، تعدادی را خرید و هر که را هم نتوانست از دم تیغ گذراند. در این میان عده ای زنان کوفی که از عاقبت خود و شوهرانشان بیمناک شده بودند، شوهرانشان را از میدان نبرد و جهاد منصرف کردند، در برابر دارالعماره تجمع کرده و خواهان جمع شدن بساط قیام شدند. از اندرونی خانه ها تا میدان های اصلی شهر را در دست خود گرفتند و اینگونه قیام مسلم در کوفه شکست خورد.

مکه با عبید بن ابی سلمه دیدار کرد و پس از شنیدن خبر بیعت مردم با امام علی (ع) گفت: «ولله عثمان مظلوم کشته شده و باید خونش را طلب کنیم.» طلحه و زبیر نیز پس از ناامید شدن از دریافت مقام و مزایا، بیعت خود را با امام (ع) شکستند و به او پیوستند. آل امیه و چندی از کارگزاران عثمان که از حقوق ویژه بی بهره مانده بودند نیز آن ها را همراهی کردند. عمر خلافت امام (ع) به چند ماه نرسیده بود که فتنه ای عظیم در بصره به پا شد. مخالفان از نام عایشه به عنوان همسر پیامبر (ص) و زبیر به عنوان سیف الاسلام برای جذب نیرو استفاده کردند. امام (ع) نخست سعی کرد با زبانی نرم آن ها را از درگیری بازدارد اما عایشه و بقیه نامداران سپاهش مصمم به درگیری بودند. نبرد بیشتر در نزدیکی کجاوه عایشه می گذشت. پس از اتمام جنگ و پیروزی سپاه امام علی (ع)، با احترام وی را راهی مدینه کردند.

**آنچه در کوفه گذشت ...**

امام حسین (ع) مسلم بن عقیل را به عنوان پیک خویش به کوفه فرستادند و کوفیان فوج فوج برای بیعت با او آمدند. اما ناگهان همه چیز عوض شد. عبیدالله بن زیاد که از طرف یزید والی کوفه شده بود، با لباسی به شکل هاشمیان

با نگاهی گذرا به تاریخ، نمونه های فراوانی از اثرگذاری مثبت و منفی زنان در حرکت های دسته جمعی مانند جنگ ها و قیام ها می یابیم. همچنان که در قرآن کریم همسر فرعون و حضرت مریم بعنوان دو الگوی ایمانی برای تمامی انسانها معرفی شده اند (آیات ۱۱ و ۱۲ سوره حدید) و از همسر نوح و همسر لوط به عنوان الگوهای اهل کفر نام برده شده است. (آیه ۱۰ سوره تحریم) تا به اینجا با گوشه ای از نقش آفرینی مثبت و موثر زنان در حماسه ای عاشورا آشنا شدیم. در این یادداشت نگاهی می اندازیم بر دو فتنه ای که زنان نقش مهمی در آن ایفا کردند.

**خود و شوهرانشان بیمناک شده بودند، شوهرانشان را از میدان نبرد و جهاد منصرف کردند، در برابر دارالعماره تجمع کرده و خواهان جمع شدن بساط قیام شدند. از اندرونی خانه ها تا میدان های اصلی شهر را در دست خود گرفتند و اینگونه قیام مسلم در کوفه شکست خورد**

**جمل، آزمونی سخت**

شاید مشهورترین نمونه حضور زنان در رأس یک فتنه به جنگ جمل و حضور همسر پیامبر (ص) بازمی گردد. گویند عایشه در راه

# رُوحِ لِرُوحِکَ الْفِدَاءِ

## آیین همسرداری حضرت فاطمه الزهرا سلام الله علیها

روزی حضرت علی (ع) از ایشان پرسیدند که چرا از بی‌غذا ماندن خانه او را خبر نکرده است؟ فاطمه (س) در پاسخ فرمودند: «ای ابالحسن! من از خدای خود شرم می‌کنم که به تو تکلیفی کنم که قادر به انجام آن نیستی.» [۵]

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ وَ آيِبِهَا وَ بَعْلِهَا وَ بَنِيهَا وَ سِرِّ الْمُسْتَوْدَعِ فِيهَا بَعْدَ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ [۶]

### منابع:

۱. کتاب بانوی نمونه اسلام فاطمه الزهرا (س)
۲. سوره روم، آیه ۳۰
۳. حائری مازندرانی، مهدی، کوکب الدری، ج ۱، ص ۱۹۶
۴. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۳۴
۵. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۱۰۳
۶. صلوات خاصه حضرت زهرا (س)

علی جان! روح من فدای تو. نَفْسِي لِتَنْفِسِكَ الْوَقَا. هستی من به پای تو.» [۳]

یگانه بانوی عالم، در عمر کوتاه خود در خانه امیرالمومنین علی (ع)، دشتی از معرفت را آبیاری کردند. قلب و روح همسر را از عشق سیراب کردند؛ آن‌طور که حضرت علی (ع) می‌فرماید: «من هرگاه فاطمه را نگاه می‌کردم غم‌ها از دلم می‌رفت.» [۴]

روزگار مردمان را به تنگ آورده است، شرایط سخت است. از مردمی می‌گوییم که شب را به صبح می‌دوزند برای آسایش خانواده‌شان. تلاشی که کم از جهاد خدا نیست. فاطمه (س) نیز سختی‌های فراوانی را تحمل کردند، اما هیچ‌گاه از همسر طلب آنچه از ایشان بر نمی‌آمد، نکردند.

گاهی نمی‌توان به کتابی بیان نمود حرفی که یک حکایت کوتاه می‌زند.

حضرت زهرا (س) در آخرین ساعت‌های وداع، به امیرالمومنین علی (ع) فرمودند: «پسرعمو! در طول عمر هرگز به تو دروغ نگفتم و خیانت نکردم و هیچ‌گاه با تو مخالفت ننمودم.» ایشان در پاسخ فرمودند: «آری ای دختر پیامبر! معاذ الله که تو خلافتی را مرتکب شده باشی. مرتبه خدائشناسی و نیکوکاری و تقوا و خداترسی تو بالاتر از آن است که با من مخالفت کرده باشی. جدایی از تو بر من بسیار سخت است.» [۱]

خانواده کانون عشق و محبتی است که در آن زمینه رشد و تعالی انسان فراهم می‌شود و بنایی است که زوجین، دو رکن اساسی آن را تشکیل می‌دهند تا به فرموده پروردگار بدین وسیله به آرامش و آسایش برسند. [۲]

در بسیاری از روایات به لحن و گفتار صمیمانه بین زن و شوهر تاکید شده است. حضرت فاطمه (س)، الگوی زنان عالم، اینگونه به همسر خود عشق می‌ورزیدند: «رُوحِ لِرُوحِکَ الْفِدَاءِ،



## لطفاً به هن احترام بگذارید!

آیا هر منع یا اجباری برای رفتار انسان‌ها، به منزله‌ی بی‌احترامی به آنهاست؟

این بسته که حکمتشان را می‌دانند و چه آن قسمتی که نمی‌دانند. و نباید فقط به قسمتی از این بسته عمل کنند که درباره چرایی آن به آگاهی کامل رسیده‌اند.

**گمشده‌ی امروز جامعه ما درباره قانون حجاب، آگاهی برای رسیدن به انگیزه‌های درونی است. هر چند نمی‌توان تا زمان رسیدن همه مردم به خودآگاهی، الزام این قانون الهی در جامعه را نادیده گرفت**

یکی از رفتارهایی که خداوند از بندهاش انتظار دارد، حفظ حریم‌های پوشش اوست و تصریح می‌کند که همه باید در حفظ این حریم بکوشند. و در کنار این الزام، دلایل متعددی را در آیات و روایات درباره حکمت پوشش آورده است تا انگیزه‌های انجام دستور خود توسط انسان‌ها را هر چه بیشتر درونی کند. اما حتی اگر این دلایل نتوانست مسلمانی را به خودآگاهی در این زمینه برساند، در صورت پذیرفتن این جبر در پوشش، خداوند به واسطه این درخواستش از بندهاش به او بی‌احترامی نکرده است.

به نظر می‌آید مهم‌ترین چیزی که در جامعه کنونی ایران در زمینه پوشش قانونی، مشکلاتی به وجود آورده است، بی‌احترامی ایست که انسان‌ها در وجودشان نسبت به مجبور شدن به یک رفتار بدون آگاهی درونی به آن، احساس می‌کنند. گمشده‌ی امروز جامعه ما درباره قانون حجاب، آگاهی برای رسیدن به انگیزه‌های درونی است. هر چند نمی‌توان تا زمان رسیدن همه مردم به خودآگاهی، الزام این قانون الهی در جامعه را نادیده گرفت.

یکی از مهم‌ترین نقدهایی که به سیستم آموزشی کشور وارد می‌شود، درباره غلبه رویکرد روانشناسان رفتارگرا در این سیستم است. یکی از پیش‌فرض‌های آموزش رفتارگرا درباره انسان این است که با تنبیه و یا تشویق‌های هوشمندانه می‌توان رفتار او را کنترل کرد.

آموزش شناختی، نگرش دیگری است که در نگاه اول، در مقابل رویکرد رفتارگرا است. در این رویکرد سعی بر افزایش خودتنظیمی و خودکنترلی انسان‌هاست، به گونه‌ای که افراد برای رفتارهایشان، انگیزه‌های درونی داشته باشند.

اما، آیا تصویر ذهنی رفتارگرایان درباره انسان‌ها کاملاً غلط است؟ آیا رفتار بدون آگاهی، بی‌ارزش و بی‌فایده است؟ همه انسان‌ها باید با خودتنظیمی و دستیابی به آگاهی درونی، درباره رفتارهایشان تصمیم بگیرند؟ آیا وجود انگیزه یا اهرم بیرونی برای کنترل رفتار انسان‌ها در تعارض با گسترش خودتنظیمی، خودآگاهی و خودکنترلی انسان‌هاست؟

جالب است که با روی کار آمدن روانشناسان شناختی در دنیا، رفتارگراها از سیستم‌های آموزشی دنیا دور انداخته نشده‌اند. بلکه این دو نگرش، مکمل خوبی در نظر گرفته شدند برای تکمیل شناخت از انسان.

در عمل به باید و نبایدهای اسلام نیز همواره تصریح شده است که هر چه معرفت و آگاهی درونی انسان‌ها نسبت به چرایی این باید و نبایدها بیشتر شود، اجر عمل بیشتر است.

اما در کنار همین رویکرد، همین دین از مسلمانان می‌خواهد که بسته‌ی جامع دین را بگیرند و به همه عمل کنند؛ چه قسمتی از

# از خوشه های جهان هیأت تو ما را بس

خاطره ای از مراسم عزاداری محرم ۹۹ - هیئت الزهرا سلام الله علیها

می کرد، یکی شمع ها را روشن می کرد، یکی مشغول زدن چسب به موکت ها و مشخص کردن جای نشستن افراد بود، یکی در حال ضد عفونی کردن بود، یکی نقاشی ها و مداد رنگی ها را آماده می کرد و... هر کس مشغول به کاری بود.

وقتی هوا رو به تاریکی می رفت و صدای اذان از مسجد پخش می شد، تعداد عزاداران حسینی بیشتر می شد.

از در مسجد که وارد می شدیم، اولین نگاهمان به دعای فرجی بود که در این شرایط کرونا نمادی از آرامش و امید به دستیابی عافیت شده است. سمت چپ، قاب عکسی نگاهها را به خودش می دوخت که جز دل تنگی و حسرت، واژه ای دیگری برای توصیفش ندارم. لبخند گرم سردار شهید قاسم سلیمانی خوش آمد گوی عزاداران بود...

بودن مراسم، هر مسئول با جدیت بیشتر پیگیر کارهای بخش خودش شد و کار را به صورت رسمی شروع کرد. تا زمانی که شرایط برگزاری مراسم محرم به صورت قطعی اعلام شد و متوجه شدیم باید بخشی از برنامه های قبلی به شرایط جدید تغییر کنند. چند روز فاصله با شروع محرم و مجلس عزاداری داشتیم که بچه ها به صورت حضوری در مسجد حضور پیدا کردند و فضای مسجد آماده ی مراسم شد.

صدای نوحه از بلندگوهای مسجد پخش می شد و همه با ماسک های روی صورت در حال کار بودند. یک نفر در حال وصل کردن متن نوشته ها به درختها بود، یکی گلدانها را آب می داد و سر جای شان قرار می داد، یکی عکس شهدای مقبره را مرتب

اواخر اردیبهشت ماه بود که مسئول محرم شروع به برنامه ریزی و مشخص کردن مسئول بخش های مختلف برنامه کرد. آن زمان هیچ کسی اطلاع نداشت که امکان برگزاری مراسم به صورت حضوری وجود دارد و یا مثل چند ماه گذشته باید به برنامه های مجازی اکتفا کنیم. هماهنگی های مجازی انجام شد و مسئول بخش های مختلف انتخاب شدند؛ جلسات، برنامه ریزی ها و تشکیل گروه ها به صورت مجازی پیش رفتند.

یکی از عجیب ترین شرایطی بود که تجربه می کردیم؛ باید برنامه ریزی قطعی می کردیم برای مراسمی که امید داشتیم به حضوری برگزار شدنش، ولی هنوز خبری از ستاد ملی مبارزه با کرونا و اطلاعیه های مربوطه نبود... با امید به حضوری







● یابنَ شَمْسِ الضُّحَىٰ یابن طاهَا  
یابنَ الزهرا تَصَدَّقْ عَلَینَا  
و انا العبد انت مولا  
ابی عبدالله  
● حُسنِ جان  
سایه سَرَم  
تو صاحب کَرَم  
منم فقیرم

● حُسنِ جان  
شیر مادرم  
کرده نوکرم  
در این مسیرم  
● اربابیم ای حسین جان  
ای حسین جان  
ای حسین جان

اشکها جاری می‌شد  
و صدای سینه‌زنی  
بلندتر می‌شد و پایان  
مراسم شروع می‌شد!  
«شروع می‌شد...»

پایان مراسم «شروع»  
حال خوب همه افراد بود.  
مهمان‌های مراسم که با  
حال خوب راهی منزل  
می‌شدند و خادم‌ها که بعد  
از مرتب کردن وسایل و تمیز  
کردن مسجد، آماده‌ی روضه  
ی خادم می‌شدند. کتیبه‌ها  
و پرچم‌ها هر روز شاهد  
این خاطرات بودند و همه  
این‌ها بخش کوچکی از دو  
هفته‌ی پربرکت حسینی بود.

**از آن خوشم که شدم  
نوکر سرای حسین**

**منم غلام کسی که  
بود گدای حسین**

کمی جلوتر خادم‌هایی را  
می‌دیدیم که چشمانشان  
لبخندهای پشت ماسک‌های  
پنهان شده را نشان می‌داد  
که با تبسنج و الکل  
به استقبال مهمان‌های  
اباعبدالله می‌رفتند. وارد  
حیاط مسجد می‌شدیم.  
نشستن در زیر آسمان، انگار  
انسان‌ها را به خدا نزدیک‌تر  
می‌کرد. هرچند با رعایت  
پروتکل و فاصله اجتماعی!

مراسم که شروع می‌شد،  
کار اصلی خادم هم شروع  
می‌شد. گروهی از خادم  
راهنمای مسیر و محل  
نشستن بودند. گروهی که  
ما آن‌ها را خادم سلامت  
صدا می‌زدیم در بین جمعیت  
یادآور رعایت مسائل بهداشتی  
و روی صورت بودن ماسک‌ها  
می‌شدند، خادم‌های مهد  
که علی‌رغم ناراحتی نداشتن  
مهد، سعی می‌کردند جای  
خالی‌اش را با ایده‌هایشان  
پر کنند، با سرگرم کردن  
عزاداران کوچک حسینی، به  
مادران کمک می‌کردند تا از  
مراسم استفاده کنند. هر کس  
تمام تلاشش را می‌کرد که  
مراسم به خوبی برگزار شود  
و مشکلی برای کسی پیش  
نیاید. خادم بودن هم دنیای  
خودش را دارد، نوع خاصی  
از عزاداریست. دیدن لبخند  
رضایت عزاداران و راحتیشان،  
دیدن سرگرم شدن کودکان  
و خوشحالی‌شان، التماس  
دعا گفتن‌های مادرانشان و  
دعای خیرشان موقع خروج  
از مراسم، بخشی از این  
خاص بودن را می‌ساخت.

روضه که شروع می‌شد  
انگار صدای اشک‌ها  
راحت‌تر به آسمان می‌رسید.

همه یک صدا زمزمه می‌کردند:

# قافله سالار عشق و صبر و معرفت

محدثه کاظمی

ورودی ۹۵ کارشناس  
فیزیک

گزیده‌ای از کتاب آفتاب در حجاب، نوشته‌ی سید مهدی شجاعی

و تو اگر بشکنی، پیام عاشورا می‌شکند. پس ایستاده بمان و کار را به انجام برسان که کربلا را استقامت تو معنا می‌کند و استواری توست که به عاشورا رنگ جاودانگی می‌زند.

زینب! زینب! زینب!

تو را به خدا خودت را حفظ کن. کار تو هنوز به اتمام نرسیده‌است. تو تازه باید پیام کربلاییات را از مدینه‌ی رسول الله به تمام عالم منتشر کنی. تو باید خون حسین را تا ابد تازه نگه داری. و اصلاً مگر نه مرجعیت آشکار، پس از حسین با توست؟ مگر نه سجاد علیه السلام باید در پرده‌ی اختفا بماند تا نسل امامت حفظ شود؟ پس تو از این پس، پناه

مردمی، مرجع پرسش‌های مردمی، حلال مشکلات مردمی و پرچم هدایت مردمی و شاخص میان حق و باطل مردمی. ردای امامت با دست‌های توست که از دوش حسین به قامت سجاد منتقل می‌شود.

آنچه خواندید، قسمت‌هایی از کتاب آفتاب در حجاب به قلم سید مهدی شجاعی بود. برای هم‌نوایی بیشتر با عمه‌ی سادات، حضرت زینب سلام الله علیها حتماً پیشنهاد می‌شود این کتاب را مطالعه کنید.

مگر نه بچه‌ها در محاصره‌ی دشمن اند؟ مگر نه اسب و خود و سپر و شمشیر و نیزه و قساوت، مشت‌های زن و کودک را در



محاصره گرفته؟ مگر نه آفتاب عصر، همچنان به قوت ظهر بر سر خاک، آتش می‌ریزد؟ اصلاً مگر نه هر داغدار و مصیبت‌دیده‌ای به دنبال سرپناهی می‌گردد، به دنبال گوشه‌ای، ستونی، دیواری، سایه‌ای تا غم خویش را در بغل بگیرد و با غصه‌ی خویش سر کند؟

اما تا به خود بیایی و سر برگردانی و چاره‌ای بیندیشی، آتش از سر و روی خیمه‌ها بالا رفته‌است و حتی به دامن تنی چند از دختران و کودکان گرفته‌است.

تو اگر بیفتی پرچم کربلا فرو می‌افتد

بیش از هر کس، حسین از آمدنت خوشحال شد. دوید به سوی پدر و با خوشحالی فریاد کشید: پدر جان! خدا یک خواهر به من داده‌است!

این قصه، قصه‌ی اکنون نیست. به طفولیتی بر می‌گردد که در آغوش هیچ‌کس آرام نمی‌گرفتی جز در بغل حسین. و در مقابل حیرت دیگران از مادر می‌شنیدی که: بی تاب‌باش همه از فراق حسین است. در آغوش حسین، چه جای گریستن؟

اما اکنون خودت را مهیا کن زینب که لحظه‌ی وداع فرا می‌رسد. اکنون این حسین است که آرام به تو نزدیک می‌شود و با هر قدم فرسنگ‌ها

با تو فاصله می‌گیرد. خدا کند که او فقط سراغی از پیراهن کهنه نگیرد.

قامت بلندش را می‌بینی که پشت به خیمه‌ها و رو به دشمن ایستاده‌است، دو دستش را بر قبضه‌ی شمشیر تکیه زده و شمشیر را عمود قامت خمیده‌اش کرده‌است و با آخرین رمق‌هایش مهربانانه فریاد می‌زند: «هل من ذاب یذب عن حرم رسول الله.»

درست همان‌جا که گمان می‌بری انتهای وادی مصیبت است، آغاز مصیبت تازه‌ای است؛ سخت‌تر و شکننده‌تر.

ریحانه، نشریه‌ی هیأت الزهرا (س) دانشگاه صنعتی شریف

صاحب امتیاز: هیأت الزهرا (س) دانشگاه صنعتی شریف

مدیر مئول: محدثه کاظمی | سردبیر: زهرا کریم

نگارندگان: محدثه کاظمی، مظهره فرحمند، سید پارناق زوینی، فاطمه جران، نگار

دین‌پژوه، یگانه شریف، نرگس کریم، مرضیه محمدی، ریحانه افشاریان، زهرا

مقدسی، الهام پولادی، زینب محمودی، صدرا صادقی، زهرا کریم

سرپرست تیم ویراستاری: فاطمه شجاعی | صفحه‌آرا: مظهره فرحمند

باتشکر از: مریم عراقی، بهاره لطفعلی‌پور، هدی جهمی، ریحانه مهدی، علیرضا نوده‌فراهانی

محتویات نشریه بیانگر موضع رسمی هیأت نیست.

@azzahraasharif

@AzzahraaMaktubat

www.azzahraa.ir

آیدی ارتباط با ما: @reyhaneh\_heyat

